سه شنبه 9/11/1403-27رجب 1446-28ژانویه 2025 –درس 83فقه رهبری سازمانی – شرائط و موانع – جهاد ونکول

مساله 73: مدیران در مقام انجام وظیفه رهبری سازمانی خود باید رفتار خود را با جهاد صحیح بیارایند یعنی با اوامر و نواهی سنجیده و حب و بغض حساب شده ،مدیریت جهادی را از خود بروز دهند تا اثر انگیزش کار کنان را بر رهبری خود مترتب ببینند

***شرح مساله*** : معلوم شد که مدیریت جهادی تحول بخش در مدیریت نهادی است وفریضه ای عینی ،تعیینی و نفسی است شرط صحت آن در راه خدا بودن است فی سبیل الله و فینا بودن است شرط قبول آن قصد قربت است ترک آن با عدم رغبت به آن، ذلت آور و انحطاط آفرین است و حرام است ،نکول و فرار از آن گناه کبیره است . مساله این است که راه کار های شعب جهاد چیست پاسخ را از امیر مدیران مومن علی بن ابیطالب ع می گیریم صحیحه جابر از امام باقر ع:

"وَ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِينَ‏[[1]](#footnote-1) فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ أَمِنَ كَيْدَهُ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَ مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ"[[2]](#footnote-2)

طبق نقشه و منظومه ایمانی فوق جهاد یکی از پایه های ایمان است(در کنار الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ ) گویا بدون جهاد ،ایمان فرور میریزد و لنگ میشود ،که خود دارای چهار شعبه یا راه کار است است :

1. الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ........ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ
2. وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ...... مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ أَمِنَ كَيْدَهُ
3. الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ........ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ
4. شَنَآنِ الْفَاسِقِينَ............ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَ مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ

بر این اساس میتوان مدیریت جهادی را و فرهنگ جهادی را بر 4 پایه استوار نمود

1. مدیر مجاهد امر به معروف میکند و معروف یعنی به رسمیت شناخته شده در عرف ، هنجار های مورد احترام همه کارکنان .اوامر مدیر باید در چهار چوب معروفات سازمانی باشد یعنی موازین و ضوابط شناخته شده و نباید دستورات او خارج از عرف باشد لقوله تعالی :" وامر بالعرف" والا امرش نافذ و مطاع نیست و نباید توقع اطاعت داشته باشد و اصولا مدیری که مرتب دستور صادر میکند اگر اطاعت نشد باید خود را ملامت کند اوامر باید به موقع عند الضروره باشد اوامر اقتضایی است یعنی در محیط های نظامی ،سیاسی ،اداری ،فرهنگی و آموزشی فرق میکند مطابق عرف هر محیط است .
2. مدیر مجاهد باید نهی از منکر کند تعارف نکند نباید دل همه را بدست بیاورد به بهانه انگیزش ،انگیزش باید حساب شده باشد منافق که دارای کید است و حالت تخریبی دارد در هر کاری ولو به ظاهر اطاعت و تملق کند ، ممکن است نفوذی باشد تا در موقع لازم ضربه بزند لقوله تعالی :" الذین یتربصون بکم "[[3]](#footnote-3) اگر فتحی رسید به سازمان و موفقیت خود را شریک میداند و اگر شکست پدید آمود وبن بستی، میگوید من تذکر داده بودم و هشدار و... این شخصیت مخرب دو چهره را فقط با نهی از منکر میتوان بینی اش را به خاک مالید و کیدش را خنثی کرد . این کیاست باعث اگیزش کارکنان خدوم میشود که از نهی از منکر مدیر مجاهد در رهبری هایش ناراحت نمیشوند بلکه انگیزش پیدا میکنند زیرا مرتکب منکر نیستند که ناراحت شوند و این گونه نهی ها را بهداشت و پیشگیری از وقوع منکرات میدانند و استقبال میکنند و در پایان و نتیجه وقتی دیدند این نواهی منافقین را رسوا میکند شاد و بر انگیخته میشوند و تلاش های خودشان را مشکورو مقبول می یابند و بر انگیخته میشوند . زیرا مدیر ناهی خود را در حال جهاد ارزیابی میکنند که با تحمل مشقات تخریب به رهبری سالم خود ادامه میدهد .
3. رهبری مجاهدانه مدیر، توام با صداقت در مواطن و مواقع گوناگون است کما مر . هیچ گاه از صداقت دور نمیشود ولو به ضررش حساب شود یعنی مضر به شخصیت حقیقی او باشد مهم شخصیت حقوقی اوست که نهایتا تاثیرات خود را خواهد گذاشت و اثر انگیزش خود را خواهد داشت شاید مراد حضرت همین باشد:" قضی الذی علیه " یعنی آثار صدق برای او حتمی است وطبق سنت الهی بر او جاری میشود یعنی انچه باید بشود میشود و در خصوص او قضاوت صدق خواهد شد و لسان صدق و خوش نامی. نباید نگران باشد از حاشیه ها لقوله ص :" النجاة فی الصدق" صادق باش نگران عواقب نباش زیرا سرانجام آن انگیزش کارکنان است ولو با تاخیر فافهم
4. جهاد با دافعه هم همراه است نه فقط جاذبه باید با فاسق یعنی قانون شکن دشمن بود واو را مبغوض داشت و دشمن انگاشت و به او غرید ولو مومن به سازمان باشند مثل منافق نفوذی نباشد ولی مراعات قانون نمیکند جهلا ،سهوا ،عامداویا نسیانا و.. به هر یک از این خلل . وقتی بغض میکنی او حواسش جمع میشود که نباید دچار خطا شود و... مراعات قانون مهم است این بغض مثل حب انگیزش زا است و نه نفرت زا فتدبر . مهم انگیزش است ولو با تاخیر و لی با تدبیر! مدیر مجاهد راهبر باید دور نگر هم باشد وجدان عمومی و حرفه ای کارکنان مومن درک میکند شرائط را و سمت گیری حب و بغض ها را منوجه میشود و عین دین میداند لعموم قوله ع :" هَلِ‏ الدِّينُ‏ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ "[[4]](#footnote-4)

نتیجه : این چهار شعبه جهاد یعنی چهار راه کار و روش اعمال جهاد و تحقق مدیریت جهادی است که مجموعه ای از امر و نهی و حب و بغض است که منظو مه ای کامل اند که منضما رهبری مدیر را اثر بخش میکنند یعنی مدیر نباید به دلخواه کار کنان مجاهدت کند بلکه باید منافع آنان و مصالحشان را لحاظ کند مثل طبیب باشد که نهایتا با شفا و علاجی که در امور سازمان تدبیر میکند تاثیر مثبت در قلوب تابعان میگذارد و او را احترام میکنند پخته میدانند و به انگیزش خدمت بیش تر می افتند .

تفقه : جهاد واجب است کما مر منتهی شرط صحت آن یعنی ترتب اثر مترقبه بر آن یعنی انگیزش یعنی اگر انگیزش ایجاد نشود کاشف از بطلان رهبری مدیر است که نتوانسته رفتار مجاهدانه صحیح داشته باشد لذا مراعات چهار شعبه جهاد ،جهاد را صحیح میکند که حکم وضعی شرعی است که یا شرع حکم به صحت میکند یا عرف خاص سازمان صحت را انتزاع میکند یعنی از تطابق ماتی به با مامور به کشف صحت و حکم به صحت میکند واین جاست که جهاد مدیر رهبر، اثر بخش میشود فافهم

فتحصل : مدیران در مقام انجام وظیفه رهبری سازمانی خود باید رفتار خود را با جهاد صحیح بیارایند یعنی با اوامر و نواهی سنجیده و حب و بغض حساب شده ،مدیریت جهادی را از خود بروز دهند تا اثر انگیزش کار کنان را بر رهبری خود مترتب ببینند (والله العالم)

1. الشنآن: البغض. و في بعض النسخ‏[ شنى‏ء الفاسقين‏]. [↑](#footnote-ref-1)
2. **الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص50**

   بَابُ صِفَةِ الْإِيمَانِ‏

   1- بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَ الْإِشْفَاقِ‏ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ‏ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ وَ مَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ الْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ-تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ وَ مَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ وَ اهْتَدَى إِلَى الَّتِي‏ هِيَ أَقْوَمُ‏ وَ نَظَرَ إِلَى مَنْ نَجَا بِمَا نَجَا وَ مَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ وَ إِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَ أَنْجَى مَنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ وَ الْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ غَامِضِ الْفَهْمِ وَ غَمْرِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَوْضَةِ الْحِلْمِ‏ فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً وَ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِينَ‏ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ أَمِنَ كَيْدَهُ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَ مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ.

   این سند صحیحه متصله است و دارای تحویل است یعنی دوسند در یک سند است تحویل، اصطلاحی [حدیثی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB" \o "حدیث" \t "_blank) به معنای انتقال از سندی به [سند](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%86%D8%AF" \o "سند" \t "_blank) دیگر است. در اصطلاح [محدّثان](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D8%AF%D8%AB" \o "محدث" \t "_blank) اگر حدیثی دو یا چند سند داشته باشد، برای اختصار، [حدیث](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB) را با همه سندها‌ به‌طور کامل نقل نمی‌کنند، بلکه ابتدا همه سندهای حدیث را ذکر می‌کنند و در نهایت «[متن](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%D9%86" \o "متن" \t "_blank)» حدیث را می‌آورند. برای این‌که این سندهای مختلف درهم نیامیزند یا این [توهم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D9%87%D9%85" \o "توهم (پیوندی وجود ندارد)) پیش نیاید که نویسنده حدیث را ناتمام رها کرده، بین دو سند معمولاً از علامت [رمز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D9%85%D8%B2" \o "رمز" \t "_blank) حاستفاده می‌شود؛ این علامت در [علوم مختلف اسلامی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C" \o "علوم اسلامی" \t "_blank)، رمزِ کلمات گوناگونی است. برخی معتقدند که حاز [واژه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%DA%98%D9%87" \o "واژه (پیوندی وجود ندارد)) تحویل گرفته شده است. در خواندن یا نخواندن آن و نیز در چگونه خواندن آن نیز اختلاف وجود دارد.  
   نَوَوی،[۲]ابن صلاح [۳] و سیوطی

   [[۴]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AD%D9%88%DB%8C%D9%84_(%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)" \l "foot4)

    آن را به صورت حاء خوانده اند.

   [[۶]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AD%D9%88%DB%8C%D9%84_(%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)" \l "foot6)

   [[۷]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AD%D9%88%DB%8C%D9%84_(%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)" \l "foot7)

   [[۸]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AD%D9%88%DB%8C%D9%84_(%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)" \l "foot8)

    قاسمی

   [[۹]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AD%D9%88%DB%8C%D9%84_(%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)" \l "foot9)

    تلفظ واژه تحویل را برای آن نیکو شمرده است و محمدرضا مامقانی

   [[۱۰]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AD%D9%88%DB%8C%D9%84_(%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB)" \l "foot10)

    گفته است که برخی حدیث پژوهان آن را حیلوله خوانده اند. [↑](#footnote-ref-2)
3. النساء : 141 الَّذينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرينَ نَصيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً

   منافقان همانها هستند كه پيوسته انتظار مى‏كشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پيروزى نصيب شما گردد، مى‏گويند: مگر ما با شما نبوديم؟ (پس ما نيز در افتخارات و غنايم شريكيم!) «و اگر بهره‏اى نصيب كافران گردد، به آنان مى‏گويند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسليم در برابر مؤمنان، تشويق نمى‏كرديم؟ (پس با شما شريك خواهيم بود!)» خداوند در روز رستاخيز، ميان شما داورى مى‏كند؛ و خداوند هرگز كافران را بر مؤمنان تسلّطى نداده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسير فرات الكوفي / 430 / [سورة الحجرات(49): الآيات 7 الى 8] ..... ص : 427

   بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِيِّ قَالا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عِنْدَهُ زِيَادٌ الْأَحْلَامُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا زِيَادُ مَا لِي أَرَى رِجْلَيْكَ مُتَعَلِّقَيْنِ قَالَ جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءَ جِئْتُ عَلَى نِضْوٍ لِي عَامَّةَ الطَّرِيقِ وَ مَا حَمَلَنِي عَلَى ذَلِكَ إِلَّا حُبِّي لَكُمْ وَ شَوْقِي إِلَيْكُمْ ثُمَّ أَطْرَقَ زِيَادٌ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءَ إِنِّي رُبَّمَا خَلَوْتُ فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ فَيُذَكِّرُنِي مَا قَدْ سَلَفَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي فَكَأَنِّي آيِسٌ ثُمَّ أَذْكُرُ حُبِّي لَكُمْ وَ انْقِطَاعِي [إِلَيْكُمْ‏] وَ كَانَ مُتَّكِئاً لكم قَالَ يَا زِيَادُ وَ هَلِ‏ الدِّينُ‏ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَ كَأَنَّهَا فِي كَفِّهِ‏ وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ‏ وَ قَالَ‏ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ‏ وَ قَالَ‏ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ‏ أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ الصَّوَّامِينَ وَ لَا أَصُومُ وَ أُحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَ لَا أُصَلِّي وَ أُحِبُّ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ لَا أَتَصَدَّقُ [أَصَّدَّقُ‏] فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ أَ مَا تَرْضَوْنَ أَنْ لَوْ كَانَتْ فَزْعَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَزِعَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَأْمَنِهِمْ وَ فَزِعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ فَزِعْتُمْ إِلَيْنَا.

   تفسير العياشي / ج‏1 / 167 / [سورة آل‏عمران(3): آية 31] ..... ص : 167

   27- عن بريد بن معاوية العجلي قال‏ كنت عند أبي جعفر ع إذ دخل عليه قادم من خراسان ماشيا- فأخرج رجليه و قد تغلفتا- و قال: أما و الله ما جاءني من حيث جئت- إلا حبكم أهل البيت، فقال أبو جعفر ع: و الله لو أحبنا حجر حشره الله معنا، و هل‏ الدين‏ إلا الحب [إن الله يقول «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي- يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ‏» و قال: «يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ‏» و هل‏ الدين‏ إلا الحب‏].

   مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل / ج‏15 / 129 / 15 - باب استحباب التسمية بأسماء الأنبياء و الأئمة ع و بما دل على العبودية حتى عبد الرحمن ..... ص : 128

   عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ هَلِ‏ الدِّينُ‏ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ قَالَ اللَّهُ‏ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ‏. [↑](#footnote-ref-4)